مسأله بورکراسی:

مراحل تکامل یك تحلیل علمی

۱ـ تحلیل مارکس از تجربه ی کمون پاریس

بررسی دروسی که مارکس از مطالعه اش در باره کمون پاریس ترسیم نموده شاید بهترین راه گشودن این مبحث باشد. برجسته ترین خصوصیت این نخستین کوشش در راه بنای دولت کارگری، سعی (بیشتر غریزی تا آگاهانه) رهبران کمون در نابودی دستگاه دولتی پایدار به ارث رسیده از طبقات حاکمه پیشین بود (سلطنت مطلقه و رژیم های متوالی بورژوائی). مارکس در تحلیل خود سه شرط مقدماتی اصلی را برای توفیق این پروژه واجب می شمرد (دوتای آن به نقد ذکر شده اند):

۱ـ حقوق کارگزاران کمون بیشتر از کارگران ماهر نبود،

۲ـ این کارگزاران انتخاب گشته بودند و هر زمان از جانب انتخاب کنندگان قابل عزل می بودند،

۳ـ شرط سوم که مارکس بدان اشاره نموده بود توسط لنین واضح گشت: خاتمه بخشیدن به جدائی وظایف مقنن و اجرائیه. این جدائی که مشخصه اساسی دولت بورژوائیست در این دولت جدید که به نقد دیگر کاملاً یك دولت نبود- به این معنی که ایجاد دولت کارگری نشانه شروع زوال دولت بود- متوقف گشت، از همان ابتدا کارگران نه تنها در وظایف قانونی دولت بلکه در اجرای قوانین نیز درگیر بودند. پرولتاریا از همان بدو امر درگیر اِعمال قدرت بود.

این نخستین تجربه تأسیس دولت کارگری هم چنین اولین اقدامات مؤثر علیه بورکراتیزه شدن را به همراه داشت: زوال دولت باید با زوال دستگاه دولتی مترادف باشد. سه قانون پیشنهادی مارکس می بایست به منزله حراست مقدماتی علیه

www.hks-iran.com

بورکراتیزه شدن هر ساختار دمکراتیکی تلقی شود- چه دولت چه اتحادیه کارگری یا حزب. با وجود اینکه مرگ مارکس مجال مشاهده ی ناهنجاری های بورکراتیك احزاب توده ای طبقه کارگر و دولت های کارگری را به وی نداد و از اینرو فرصت ارائه تحلیل جامع از مسأله را نیافت، با اینحال نوشته ی او تا مدت ها اسلحه ی عمده در راه مبارزه علیه بورکراسی را تشکیل می داد.

۲ ـ نظریه کائوتسکی

تحلیل عمده ی بعدی پدیده ی بورکراتیك را مدیون کائوتسکی هستیم. در اواخر قرن گذشته، کائوتسکی در کتاب خود به اسم منشاء مسیحیت، این سؤال را مطرح می کند که آیا بعد از کسب قدرت توسط طبقه کارگر، خطر تسلیم این قدرت به بورکراسی پیش نمی آید؟ این نخستین باری بود که مسأله بدین روشنی مطرح می گشت (اگر چه صحیح است که آنارشیست ها سابقاً بدان اشاره نموده بودند). کائوتسکی پرسید: آیا برای جنبش طبقه ی کارگر امکان پیمودن پروسه بورکراتیزه شدن نظیر آن چه کلیسای کاتولیك بعد از تحکیم خود به مثابه ی نیروی مسلط در جامعه طی کرد، وجود ندارد؟ کائوتسکی سپس به مقایسه میان آن چه که در کلیسای کاتولیك بعد از تبدیل آن به کلیسای دولتی (در قرن چهارم بعد از میلاد در زمان کنستانتین کبیر) روی داد و آن چه که می تواند در حزب و دولت کارگری، بعد از پیروزی جنبش طبقه کارگر رخ دهد، می پردازد.

این مقایسه ثمره تئوریك کائوتسکی نبود. وی از دو منبع الهام گرفت. انگلس در مقدمه خود بر مبارزه طبقاتی در فرانسه، به نقد زجر و شکنجه ای را که جنبش طبقه کارگر متحمل گشت با جنبش هزار و ششصد سال پیش از آن مقایسه نموده بود. علیرغم سرکوب شدید، مسیحیت دائماً نیرومندتر شد تا دامنه این جنبش ستمدیدگان، که طبقات حاکمه با خشونت با آن می جنگیدند، بطرزی تصاعدی به تمام طبقات اجتماعی بسط پیدا کرده و به پیروزی ختم گردید.

www.hks-iran.com

منبع الهام ممکنه ی دیگر جنبش آنارکو- سندیکالیستی به نمایندگی موست[۴]. بود. موست با شروع از نظریه ی انگلس، نتیجه گیری می کرد که سازمان های کارگری در فراشد توسعه ی خود بورکراتیزه می گردند همانطور که کلیسا در دوره تاریخی تکامل خود بورکراتیزه گشت.

کائوتسکی، مواجه با این حالت مشابه، مسأله را بدرستی درك و مطرح کرد. البته، او آگاه بود که تشابه کامل میان جنبش کارگری و کلیسای کاتولیك غیرممکن است، لیکن وی مشاهده می نمود که تسخیر قدرت، جنبش طبقه کارگر را، نظیر کلیسای کاتولیك بعد از کسب قدرت با مساله بورکراسی مواجه خواهد ساخت. پاسخ های کائوتسکی از آن جا که تفاوت های عمده با پاسخ های مارکس داشته و راه حل های بعداً ارائه شده تروتسکی را به یاد می آورند، جالب توجه اند.

کائوتسکی بحث می کرد اگر شرایط تاریخی ای که تحت آن طبقه کارگر به قدرت رسید همانند زمان پیروزی کلیسا باقی بماند، در اینصورت این مشابهت کاملاً میسر است. کلیسای کاتولیك در زمان افول نیروهای تولیدی به قدرت رسید. تحت شرایط مشابه، جنبش کارگری نیز نخواهد توانست از بورکراتیزه شدن ممانعت کند. ولی در حقیقت، در چنین صورتی شرایط کاملاً برعکس خواهند بود. زیرا سوسیالیسزم به معنای انکشاف عظیم نیروهای تولیدیست که پایه زوال تقسیم کار و انقلاب در سطح فرهنگی توده ها را فراهم می سازد. با وجود چنین شرایطی، پیروزی بورکراسی از نظر تاریخی غیرقابل تصور است.

پاسخ های کائوتسکی بدین ترتیب کلاً صحیح است. لیکن او یك امکان را نادیده می گیرد. امکانی که در آن زمان هیچکس در نظر نمی گرفت، که طبقه کارگر احتمال دارد نه در یك کشور کاپیتالیستی پیشرفته، بلکه در کشوری که فقط چندین دهه ی پیش بلرزاندن زنجیرهای نظام اجتماعی شبه- فئودالی خود دست یازیده، قدرت را در دست گیرد. در اینصورت فقدان عواملی که کائوتسکی متذکر شد نقشی بازدارنده در رشد بورکراسی ایفا خواهند نمود- وفور مادی، انقلاب فرهنگی- توأم با سطح پائین

www.hks-iran.com

فرهنگی توده ها و یك طبقه كارگر انگشت شمار احتمال دارد پیروزی موقت بورکراسی را ممکن سازد.

۳ ـ مباحثه تروتسکی علیه مفهوم حزب لنین

سومین مرحله در تکامل تحلیل مسأله بورکراتیك از آن جا که شامل بحث و جدل تروتسکی علیه تئوری حزب انقلابی لنین است، برای آن کمونیست‌هائی که هم لنینیست هستند و هم تروتسکیست تا اندازه ای (بحثی) "حساس" است. در این مباحثه تروتسکی همانطور که خود بعدها اذعان نمود بدون تردید در اشتباه بود. مع الوصف با اینکه منطق درونی بحث تروتسکی بهیچوجه خالی از نقص نیست، با این حال استنتاجات وی به منزله اخطار دوراندیشانه ای بر رویدادهای بعدی به نظر می آیند. در سال ۱۹۰۳ تروتسکی نوشت، تئوری که در آن حزب در انجام وظایف اساسی جایگزین پرولتاریا می گردد به این خطر دست می زند که سپس کمیته مرکزی حزب را جایگزین حزب، هیأت دبیران را جایگزین کمیته مرکزی و سرانجام دبیر کل را جایگزین هیأت دبیران نماید، بنحوی که در آخر امر، ماموریت تحقق وظایف خطیر انقلاب به یك نفر محول می شود.

این بحث محکومیت کاملاً به جای کلیه تئوری های جایگزینی را بیان می کند- ولی البته رابطه زیادی با تئوری واقعی حزب لنین ندارد [۹].

هر چند در زمان استالین، این تئوری جایگزینی عملاً تئوری رسمی حزب کمونیست شوروی گردید. بورکرات ها در دولت های کارگری همواره در شگفت اند که چرا حتا یك سطر در نوشته های لنین پیدا نمی شود که در آن ذکر شده باشد که دیکتاتوری پرولتاریا می باید توسط حزب اِعمال شود، که حزب می باید نیروهای تولیدی را ملی نماید، که حزب می باید در دولت کارگری حکومت کند وغیره. این به این جهت است که آنان در یك فضای سیاسی تربیت شده اند که در آن وظایف پرولتاریا به حزب منتقل می گردد. لنین، برعکس همواره در نظر داشت که این

www.hks-iran.com

وظایف می بایست توسط پرولتاریا تحت رهبری حزب انجام گیرد- این کاملاً مطلب دیگریست.

تئوری که به حزب اجازه ی غصب جای پرولتاریا را می دهد، طبیعتاً به وضعیتی منتهی می گردد که در آن حزب برعلیه اراده اکثریت پرولتاریا، به اجرای این وظایف دست می یازد. بطور نمونه، این تئوری مداخله ی سال ۱۹۵۶ روسیه در مجارستان و سرکوبی وحشیانه اعتصاب عمومی که در آن ۹۵ درصد کارگران مجارستانی شرکت داشتند را توجیه می نماید. به عبارت دیگر، دیکتاتوری پرولتاریا بر علیه ۹۵ در صد پرولتاریا با اِعمال می شد.

انتقاد تروتسکی از تئوری جایگزینی در سال ۱۹۰۳، در حین اینکه کاملاً معتبر بود، (بمنزله ی) یك تمرین تجریدی در بحث و جدل می نمود، زیرا هیچ کس بخصوصی- و مسلماً نه لنین- چنین تمایلی به جایگزینی گری اختیار ننموده بود. لیکن سی سال پس از آن تئوری جایگزینی به صورت دکترین نیمه رسمی بورکراسی روسیه در آمد (نیمه رسمی فقط از آن جهت که بورکراسی استالینیستی هرگز بطور کامل جرأت تکذیب بارز و کامل میراث تئوریکی لنین را ننمود).

٤- مبارزه ی روزا لوکزامبورگ علیه بورکراسی اتحادیه ی کارگری آلمان

چهارمین مرحله ی تحلیل پدیده ی بورکراتیك واجد اهمیت بسیار است، زیرا برای نخستین بار شامل یك بورکراسی بنقد شکل گرفته می گردید: بورکراسی اتحادیه های کارگری آلمان. ما این تکامل را مدیون روزالوکزامبورگ هستیم که در سال های ۱۹۱٤-۱۹۰۷ به مبارزه ی آشکار علیه بورکراسی اتحادیه کارگری آلمان و بورکراتیزه شدن وسیع و در حال رشد جنبش توده ای سوسیال دمکراتیك آلمان، دست زد.

www.hks-iran.com

روزالوکزامبرگ از تجربه انقلاب ۱۹۰۵ بویژه تأثیره آن بر صنعتی ترین مناطق روسیه تزاری (بخش های صنعتی لهستان، لتونیا، اکراین و پتروگراد) را آموخت. وی در همگی این موارد مشاهده نمود که طبقه ی کارگر فقط در زمان مد انقلاب به شکل یکپارچه به جنبش سیاسی یا اتحادیه ای می پیوندد. این امر نتیجتاً حاکی از ضرورت استراتژی سیاسی برای میلیون ها کارگرانی است که تجربه ی سازنده ی تعلق به یك سازمان دایر طبقه ی کارگر را نداشته اند. با اذعان این امر که کانالیزه نمودن فعالیت این کارگران از طریق اَشکال سازمانی مرسوم عملی نیست، به فرم های جدیدی نیاز است: اشکال سازمانی که از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار باشند تا یك اتحادیه کارگری یا یك حزب و بتوانند توده ی بسیار انبوه تری از پرولتاریا را در عمل متحد سازند.

تاریخ (صحت) تئوری لوکزامبورگ را در عمل با نشان دادن ممارست شکل سازمانی شورا در مواقع برخاست انقلابی، به ثبوت رساند. شوراها از آنجائی که هر یك به موقعیت محلی بخصوصی مربوط می گردند، شکل بی نهایت انعطاف پذیری برقرار می کنند. کافیست به نخستین شوراها در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، به شوراهای کارگران و سربازان در انقلاب ۱۹۱۸ آلمان، یا به کمیته هائی که درحین انقلاب اسپانیا تشکیل شد نظری بیفکنیم تا پتانسیل عظیم آنان را درك کنیم. شوراها خاص شرایط معینی، همواره به منظور حل تکالیف عملی ای که انقلاب در یك لحظه ی تاریخی مشخص مطرح می نمود، بنا می گردیدند. شوراها تنها شکل سازمانیست که قادر به متحد نمودن کلیه کارگران، چه کارگران قبلاً سازمان یافته و چه سازمان نیافته، در انجام تکلیف مشخص انقلابی است.

در نتیجه شوراها را نباید به عنوان ساختارهای سازمانی دائمی، مناسب کلیه شرایط تاریخی نگریست. در صورت درك ماهیت واقعی شوراها، واضح می گردد که بر شوراها در کشورها و شرایط مختلف یك بر چسب واحد زدن، تا چه اندازه دگماتیك است. سپس ابتذال گروه های مائوئیست روشن می شود که تاکتیك های "دوران

www.hks-iran.com

سوم"[٦] استالینیستی را تکرا کرده، می خواهند آناً در کشورهائی مانند بلژیك یا ایالات متحده شوراها را بنا کنند. آنان مسحور برچسب ها شده، مسائل واقعی، از نوع اتخاذ مناسب ترین شکل سازمانی منطبق با خواست های طبقه کارگر مشخص، در یك کشور و زمان مشخص، در راه امکانات گسترش قطعی آگاهی طبقه کارگر، را نادیده می گیرند.

روزالوکزامبورگ یك جنبه دیگر مسأله بورکراسی را نیز مورد بررسی قرار داد. بورکراسی اتحادیه های کارگری، که بعد از تکمیل مرحله ی شکل گیری خود، گرایش شان در جهت تبدیل به یك نیروی بی نهایت محافظه کار است و مانعی رشد یابنده در راه پیشروی مبارزات طبقاتی را تشکیل می دهند. تجربیات شخصی وی در مورد جنبش اتحادیه کارگری آلمان او را قادر نمود بسیار روشن تر و مدت ها قبل از لنین یا تروتسکی این فراشد را مشاهده کند؛ و بدین ترتیب توانست نقش ضدانقلابی ای را که این بورکراسی چند سال بعد از آن ایفا کرد پیش بینی کند. در حالی که سایر مبارزین طبقه کارگر در آن زمان صرفاً بر بلافصل ترین جنبه مشهود این مسأله- ماهیت اپورتونیستی این بورکراسی- تأکید می کردند، لوکزامبورگ فراشد ادغام بورکراسی را در دولت بورژوائی، انطباق آنرا با برخی از نهادهای "بورژوا- دمکراتیك" و وابستگی اش را به امتیازات خود بویژه امتیازاتی که ماهیت مادی دارند نشان می داد.

در سال ١٩١٤، لنین برای تشریح کیفیت کلی انحطاط سوسیال دمکراسی اروپائی و علل خیانت انترناسیونال دوم در مقابل جنگ امپریالیستی از تئوری انحطاط بورکراسی لوکزامبورگ استفاده نمود.

مع الوصف، لوکزامبورگ در حین توجه خود به ضرورت اقدام به مبارزه ی ضدبورکراتیك در کم بها دادن به اهمیت عینی این سازمان ها در راه ابقای حداقل سطح آگاهی طبقاتی در دوران "عادی" کاپیتالیزم، اغراق ورزید. حتا در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، تنها شق (ممکن) میان طبقه کارگر انقلابی

www.hks-iran.com

در یك سو و طبقه ی کارگر تحت رهبری اتحادیه های کارگری بورکراتیك در سوی دیگر نیست. احتمال واقعی وجود یك طبقه کارگر پراکنده و بدون هیچ نوع سازمان یا هیچ نوع آگاهی نیز موجود است. در هنگام انتقاد جنبه های ضد انقلابی و بورکراتیك اتحادیه های کارگری، می باید هم چنین بخاطر داشت که آن ها در عین حال حداقل مبارزه جوئی طبقاتی توده های وسیع را در جامعه کاپیتالیستی تضمین می کنند.

تأکید این نکته ضروریست، زیرا در حواشی جنبش تروتسکیست، یك جریان ماوراء چپ وجود دارد که میان دو جنبه متقابل مسأله تمایز قائل نمی شود و بالنتیجه معادلات ذیل را ترسیم می کند: جنبش توده ای اتحادیه کارگری= بورکراسی ضدانقلابی= خیانت فراموش می کنند که جنبش توده ای اتحادیه کارگری تجلی عینی قوای جمعی طبقه در دوران آرامش اجتماعی است. چنین اشخاصی تا حد زیادی حق دارند وقتی اظهار می دارند که در کشورهای پیشرفته کاپیتالیستی، اتحادیه های کارگری به مؤسسات "رفاه اجتماعی" تبدیل گردیده اند که عمدتاً به حقوق تقاعد و خانواده می پردازند. لیکن نباید از نظر دور داشت که در صورت عدم وجود اتحادیه های کارگری، کارگران ناگزیر به فیصله ی تمامی این مسائل "رفاه" بر اساسی فردی خواهند بود. در چنین صورتی تناسب قوا برای آنان بسیار نامساعدتر گشته و هیچ گونه امکان غلبه بر کارفرمایان را نخواهند داشت. در تحلیل نهائی، نقش اتحادیه های کارگری بکار انداختن قوای جمعی طبقه کارگر در این جدال روزمره با اربابان است. علاوه براین، اتحادیه های کارگری می توانند در زمان تسریع گام مبارزات طبقاتی به اسلحه های نیرومند طبقاتی تبدیل گردند.

برای فهم این نکته که چرا بعد از پنجاه سال خیانت های مکرر بورکراسی، کارگران شدیداً به این سازمان ها وابسته باقی می مانند، واجب است از این ماهیت دوگانه بورکراسی اتحادیه های کارگری حرکت کنیم. کارگران بخوبی می دانند که در مبارزات

www.hks-iran.com

روزمره آنان علیه اربابان کاپیتالیست اتحادیه های کارگری بسیار مهم اند و بنابراین ترك آن ها به نفعشان نیست.

۵- تئوری انحطاط سوسیال دمکراسی لنین

پنجمین مرحله ی پدیده ی بورکراتیك، عبارتست از تئوری لنین در مورد انحطاط انترناسیونال دوم و خیانت سوسیال دمکراسی در زمان آغاز جنگ جهانی اول. لنین توسط دو عامل به توضیح این مطلب پرداخت:

۱- پیدایش یك بورکراسی درون اتحادیه های کارگری و احزاب سوسیال- دمکراتیك، که این سازمان ها را تحت کنترل داشته و سر سپرده امتیازاتی گشته که در داخل یا خارج از آن کسب کرده است (وکلای مجلس، شهرداران، خبرنگاران و غیره).

۲- ریشه های اجتماعی این قشر بورکراتیك را می باید درون "اشرافیت کارگری" جستجو کرد، یعنی آن بخشی از طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی که بورژوازی بواسطه ی "سودهای سرشار" مستعمراتی بخود جلب کرده است.

تئوری لنین نزدیك به نیم قرن برای مارکسیست های انقلابی یك "دگم" بوده است. ما حداقل به دو دلیل می باید به تجدید بررسی انتقاد آمیز آن بپردازیم:

۱- نکاتی وجود دارند که توضیح آن ها از طریق این تئوری دشوار است. بطور نمونه، تشریح ماهیت بورکراسی اتحادیه کارگری در ایالات متحده صرفاً توسط موجودیت یك "اشرافیت کارگری" که به سبب سودهای سرشار تطمیع گردیده، دشوار است. درست است که سرمایه ی آمریکائی که در خارج بکار انداخته شده، سود وارد کشور می کند ولی این در مقام مقایسه با مقدار کل دستمزد طبقه ی کارگر آمریکائی، مبلغ ناچیزی را تشکیل می دهد و مسلماً به آن اندازه کلان نیست که موجودیت بورکراسی اتحادیه ی کارگری را که بر بیش از ۱۷ میلیون مزدبگیر حکمرانی می کند، توضیح دهد. در حال حاضر، برای فرانسه عملاً مستعمره ای باقی نمانده و منفعت بسیار جزئی ای از مستعمره های پیشین خود نصیبش می گردد، حال

www.hks-iran.com

با وجود این، بورکراتیزه گشتن جنبش طبقه کارگر فرانسوی همگام با آن کاهش نیافته است.

۲- علت دوحتا حائز اهمیت بیشتری است. هنگامی که به بررسی شرایط اقتصادی زیست طبقه کارگر در سطح جهانی می پردازیم، مشاهده می کنیم که "اشرافیت کارگری" واقعی دیگر نه در درون پرولتاریای یك کشور امپریالیستی بلکه درون پرولتاریای کشورهای امپریالیستی بطور کل در مقایسه با پرولتاریای کشورهای مستعمره و شبه مستعمره تشکیل می شوند. برای مثال، دستمزد یك کارگر انگلیسی بیش از ده برابر مزد یك کارگر سیاه افریقای جنوبی است، در صورتی که تفاوت دستمزد دو کارگر انگلیسی حداکثر یك به دو (۱:۲) است. استثمار امپریالیستی تفاوت دستمزد عظیمی میان کارگران کشورهای امپریالیستی و کارگران کشورهای عقب مانده ایجاد کرده، و این عامل نقش مهمی در فساد سیاسی برخی از اقشار پرولتاریا داخل کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری ایفا می کند.

دلایل دیگری نیز وجود دارد که ایجاب می کند مفهوم "اشرافیت کارگری" را با احتیاط بسیار بکار ببریم برای نمونه، در تاریخ جنبش طبقه کارگر اروپا، اغلب همین به اصطلاح اشرافیت کارگری"، یعنی آن قشر از پرولتاریا که بالاترین دستمزد را دریافت می کردند، به مثابه ی پیشگام جنبش کمونیستی عمل نموده است. حزب کمونیست آلمان در اوائل دهه بیست با جلب کارگران صنایع فلزی که در آن زمان بالاترین دستمزد را میان پرولتاریای آلمان می گرفتند، به یك حزب توده ای مبدل گشت. این امر در مورد فرانسه نیز صدق می کند: رشد حزب کمونیست فرانسه بعد از سال ۱۹۳٤ بر مبنای رشد آن میان کارگران مؤسسات بزرگ، که دستمزدشان جزو بالاترین در کشور می بود، قرار داشت. به همین گونه در شمال فرانسه این اغلب کارگران رنو Renault بودند که بطور وسیع به حزب کمونیست پیوستند تا کارگران نساجی، اینان به سوسیال دمکراسی وفادار ماندند.

www.hks-iran.com

در عوض اینکه مفهوم "اشرافیت کارگری" لنین را مکانیك وار به کار بریم، می باید بر تحلیل فراگیرنده ی وی در مورد همزیستی روزافزون بورکراسی اتحادیه کارگری و دولت بورژوائی تاکید نمائیم.

۶ - تئوری انحطاط دولت کارگری شوروی تروتسکی

تئوری تروتسکی در مورد انحطاط دولت کارگری روسیه، یك جامعه ی در حال گذار از کاپیتالیزم به سوسیالیزم، ششمین مرحله ی تکامل درك پدیده ی بورکراتیك را تشکیل می دهد. کمك عمده ی تروتسکی، تحول تئوری بورکراتیزه گشتن سازمان های کارگری به تئوری جامعه بورکراسی در دولت کارگری بود. تروتسکی در حین شناخت اهمیت عوامل عینی در این پروسه ی بورکراتیزه شدن، هم چنین اذعان نمود که انحطاط به هیچوجه احتراز ناپذیر نبود [۱۷] حزب بلشویك می بایست و می توانست از طریق تلاش آگاهانه با آن مبارزه نماید. تراژدی بزرگ انکشاف اتحاد شوروی فقدان هرگونه فهم پدیده ی بورکراسی توسط اکثریت حزب بلشویك در لحظات تعیین کننده ی تاریخش بود. اگر در سال های ۲۳- ۱۹۲۲، زمانی که اقدامات بازدارنده هنوز ممکن می بود، فهم ملموس مسأله حاصل می گشت، تاریخ اتحاد شوروی می توانست مسیری کاملاً متفاوت در پیش گیرد. (پروسه ی) صنعتی گشتن می توانست زودتر آغاز گردد، پرولتاریا می توانست از لحاظ کمّی متعدد گردد، اتحاد میان پرولتاریا و دهقانان تهیدست می توانست بر مبنای تعاونی های تولیدکنندگان و تکنولوژی پیشرفته تر و بدین ترتیب بر مبنای بارآوری و در آمد بیشتری از آن چه که در اختیار دهقانان مستقل بود صورت گیرد؛ دمکراسی پرولتاریائی می توانست گسترش یابد، انقلاب جهانی می توانست در چندین کشور به پیروزی رسد. چنان چه عوامل ذهنی نادیده گرفته شوند و کل پروسه امری احتراز ناپذیر تلقی گردد، مسلماً انگیزه مبارزات اپوزیسیون چپ علیه رشد استالینیزم قابل فهم نخواهد بود [۱۸].

www.hks-iran.com

مواضع تروتسکی در مورد صنعتی شدن، برنامه ریزی و خود مدیریت کارگران جنبه های مهم دیگر تئوری وی را در باره بورکراتیزه گشتن دولت شوروی تشکیل می دهند.

در اوایل دهه بیست، میان رهبران حزب بلشویك، در آن زمان به رهبری لنین و تروتسکی، و یك گرایش درون حزب- اپوزیسیون به اصطلاح کارگری به رهبری شلیاپنیکف و کلنتای مقابله در گرفت. حامیان امروزه ی این جناح حزب مدعی اند اگراین گرایش پیروز می گشت، بورکراتیزه گشتن صورت نمی گرفت [۹].

ولی این نتیجه گیری کلاً اشتباه است و گفته آن زمان تروتسکی به صحت خود کاملاً باقیست. کافیست که وضعیت کارخانه های شوروی در سال ۱۹۲۱ را بخاطر آوریم. در حدود سه ربع آن ها خالی و فقط توسط چند کارگر آزموده ی سال ۱۹۱۷ گردانده می شد و عملاً هیچ چیز تولید نمی کردند. این موقعیت فجیع اقتصادی که براساس مبادله میان بخش صنعتی بی نهایت ضعیف و کشاورزان ناراضی بنا شده بود، به کارگران شوروی میدان عمل وسیعی برای مبارزه با پیدایش مجدد تولید خرده- کالائی نداد .این اعتقاد که در یك چنین شرایطی پاسخ به مسأله ی بورکراسی در اعطای قدرت به گروه های کوچك کارگران که هنوز بکار در کارخانه مشغولند، نهفته است، بماند قدرت جادوئی بخشیدن به خود مدیریت می ماند. چنین اعتقادی حقایق اساسی را نادیده می گیرد: اگر طبقه کارگر بنا است کارخانه ها را اداره کند، این کارخانه ها می بایست دایر باشند؛ اگر طبقه کارگر بنا باشد دولت و جامعه را اداره کند می بایست بتعداد بالنسبه معتنابهی وجود داشته و شاغل باشد، اگر این طبقه بنا است از خود حداقل ابتکار سیاسی نشان دهد، می باید شکم پر و وقت فراغت داشته باشد. تنها بر اساس یك حداقل تکامل نیروهای مولد و یك حد عملی دمکراسی کارگریست که مبارزه علیه بورکراسی به صورت یك امکان واقعی در می آید[۱۰].

گرچه تروتسکی جنبه نهادی مسأله را ناچیز شمرده و به آن نپرداخت، وی بوضوح می دید که نخستین امر لازم الاجراء، افزایش تولید، بحرکت در آوردن مجدد تولید با

www.hks-iran.com

حداکثر سرعت ممکنه به منظور تقویت عددی پرولتاریا، مبارزه با گرایش انباشت خصوصی، فراهم ساختن مواد غذائی اولیه و مسکن برای توده ها و ایجاد پایه حداقل مادی، مکفی برای دمکراسی کارگری و برای پرولتاریا، که به ایفای نقش مستقیم و روزافزون نظارت بر اقتصاد و دولت شروع نماید.

استناد به خود- مدیریت و کنترل کارگری که در واقعیت اجتماعی و اقتصادی سال ۱۹۲۱ غیرممکن بود، عبارت پردازی صرف بود.

www.hks-iran.com